

## پژوهشی فقهی در رابطه مالی زوجه و زوج و روش‌های تأمین مالی زوجه در خانواده

محمد حسن حائری\*

رضا رحیمی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۱

### چکیده

در پژوهش حاضر، نگارندگان برای تبیین و بررسی رابطه مالی زوج و زوجه در نظام خانواده به طور مختصر به نظام‌های متصور و حاکم بر روابط مالی زوجین اشاره نموده و با اختیار نظام «استقلال» در روابط مالی زوجین بر اساس ادله احکام، به تبیین مبانی فقهی این نظام پرداخته و بر آن است تا از بین نظام‌های قابل تصور در دین اسلام، نظام استقلال را در روابط مالی زوج و زوجه در خانواده تبیین نماید.

اگرچه می‌توان به نظام «اشتراک» نیز به عنوان یک نظام ممکن پیشنهاد نمود، لکن نگارندگان پس از طرح مبانی نظام استقلال و اثبات این نظام به عنوان نظام مالی مطلوب اسلام در روابط مالی زوجین، به پژوهش در روش‌های تأمین مالی زوجه در نگاه فقه نیز پرداخته و از این روی نظام «استقلال» را پیشنهاد و تأیید کرده‌اند، چه آنکه از مهم‌ترین مسائل نظام مالی حاکم بر روابط زوجین، طرق تأمین مالی زوجه و مصونیت او نیز می‌باشد.

### واژگان کلیدی

مالکیت، زوجه، تأمین مالی، روابط مالی

M.H.Haeri@yahoo.com

R.Rahimi@gmail.com

\*دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

\*\*کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

### طرح مسئله

خانواده یکی از نهادهای اجتماعی بسیار مهم است که ارکان تشکیل دهنده اصلی آن زوج و زوجه می باشند. در مسیر حفظ و صیانت از این نهاد اجتماعی، ارکان ایجاد کننده آن همیشه در سعی و تلاش بوده و تمام اهتمام خود را بکار گرفته تا از هر حیث به حفظ آن کمک نمایند. یکی از مهمترین ابعاد این نهاد مقدس اجتماعی بعد مادی و اقتصادی است. ارکان تشکیل دهنده خانواده هر کدام برای کمک به تقویت این بعد، درآمد و دارایی خود را به سمت این مکان سوق می دهند و پس از گذر زمان این اموال با هم امتزاج می یابند.

حال این سؤال مطرح می گردد که مالکیت اموال در خانواده متعلق به کیست؟ به عبارت دیگر آیا مالکیت دارایی خانواده صرفاً متعلق به زوج دارد و اموال، تعلق به زوجه ندارد یا اینکه اموال بین آنها به نحو مشاع است یا غیر مشاع و استقلالی است بگونه ای که هر مالی بنا بر کاسب خود به او تعلق می یابد؟ و از سوی دیگر این سؤال مطرح می گردد که آیا از منظر فقه، راهکارهایی جهت تأمین معاش زوجه در صورت جدایی از زوج که به نوعی عمر خود را برای اهداف زندگی می گذارد وجود دارد؟ در این راستا ابتدا به طور بسیار مختصر به انواع نظام های مالی حاکم بر روابط زوجین از منظر فقه و حقوق موضوعه در صدد پاسخ به این سؤال ها خواهیم بود.

### ۱. انواع نظام های مالی حاکم بر روابط مالی زن و شوهر

به طور کلی سه نوع نظام متفاوت برای تنظیم روابط مالی زوجین بیان شده، که در زیر به بیان آنها می پردازیم:

#### ۱-۱. ولایت مرد بر دارایی زن

این نظام قدیمی ترین نظام مالی است، در این نظام مالی، مرد بر دارایی همسر خود ولایت کامل دارد و زن به نوعی محجور شناخته می شود (محمدی، بی تا، ص ۲۴).

### ۲-۱. اشتراک دارایی‌ها

از دیگر نظام‌های حاکم بر روابط مالی زوجین می‌توان به نظام اشتراک اموال اشاره نمود. این نظام به دو قسم تقسیم می‌شود (سنه‌وری، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۲۶۸):

#### ۱-۲-۱. اشتراک کامل

قسم اول از نظام اشتراک اموال اشتراک کامل اموال می‌باشد. در این نظام مالی، زن و شوهر نسبت به دارایی‌ها و اموال خود، مالکیت مشاع دارند.

#### ۲-۲-۱. اشتراک نسبی

در این نظام مالی، زن و شوهر در بعضی از اموال خود شریکند و مالکیت مشاع دارند و در مورد بعضی دیگر از اموال، مالکیت مستقل خود را حفظ می‌کنند. در واقع در این نظام مالی، اموال و دارایی‌های زن و شوهر به سه دسته تقسیم می‌شود: اموال اختصاصی شوهر، اموال اختصاصی زن و اموال مشترک طرفین.

### ۳-۱. افتراق کامل دارایی‌ها (استقلال مالی زوجین)

این نظام قدیمی‌ترین نظام مالی است، در این نظام مالی، مرد بر دارایی همسر خود ولایت کامل دارد و زن محجور شناخته می‌شود. در این نظام مالی زن حق دارد مالک شود اما همانند صغار صلاحیت برای اداره اموال خود را ندارد؛ یعنی همان طور که کودک نابالغ نمی‌تواند در اموال و دارایی خود تصرف کند بلکه محجور شناخته می‌شود، زوجه نیز چنین است و مرد بر دارایی او ولایت کامل دارد. این نظام مالی تا اواخر قرن نوزدهم در کشورهای اروپایی به رسمیت شناخته شده بود و آنها زن را محجور می‌شناختند. البته، از اواخر قرن نوزدهم به تدریج در قوانین کشورها لغو شد و کم‌کم سلطه مرد بر دارایی زن نفی شد (محمدی، بی‌تا، ص ۲۴).

### ۲. دیدگاه فقه شیعه در خصوص روابط مالی زوجین

نظر به ادله‌ای که در ادامه بیان می‌شود می‌توان گفت: نظر برگزیده در فقه شیعه در مورد روابط مالی زوجین، استقلال مالی زوجین یا همان افتراق کامل دارایی‌های زن و شوهر است.

در حقوق مدنی نیز به تبعیت از فقه امامیه، افتراق اموال، تنها نظام مالی پذیرفته شده در ترتیب اموال زوجین است و زن می‌تواند در اموال خود از قبیل جهیزیه، ارث و... آزادانه تصرف نموده و هرگونه عمل مادی و حقوقی را نسبت به آنها انجام دهد و به بیان ساده زن در اداره اموال خود از اهلیت کامل برخوردار است. بنا بر آنچه گذشت دیدگاه مختار در فقه امامیه نظام استقلال مالی زوج و زوجه می‌باشد که در زیر به ادله آن به تفصیل پرداخته می‌شود؛

#### ۲-۱. ادله قرآنی دیدگاه برگزیده

آیات قرآن کریم دلالت روشنی بر استقلال مالی زوجین دارند (مکارم شیرازی، ۱۴۴۲، ج ۲، ص ۱۳؛ امامی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۵۸؛ زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۳۸۷). مجموع آیات دال بر استقلال را می‌توان به صورت زیر به چند دسته تقسیم و مورد استدلال قرار داد:

#### ۲-۱-۱. آیه ارث

قرآن کریم می‌فرماید: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء: ۷). در فرهنگ عرب جاهلی، ارث مال کسی بود که بتواند در وقت کارزار، اسلحه به دست گرفته، در میدان نبرد حاضر شود، با دشمنان بجنگد و از حریم قبیله دفاع کند. و نیز، اموال میت، نصیب مردان فامیل می‌شد؛ زیرا تنها مردان از عهده این مهم برمی‌آمدند. در نتیجه، زنان و کودکان از ارث بهره‌ای نداشتند (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۰؛ طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۲۲).

در چنین فضایی، قرآن با تصریح به «نساء» در برابر «رجال»، در جمله‌ای مستقل، حکم ارث زن را در کنار مرد بیان کرد و زنان را نیز مانند مردان، مالک بخشی از ارث دانست. لام در «للنساء» لام اختصاص است و دلالت دارد بر اینکه بخشی از اموال میت سهم زن است. این تصریح، حاکی از اهمیت این مسئله و حساسیتی است که مردم عصر نزول، نسبت به مالکیت زن بر ارث داشتند.

## ۲-۱-۲. آیه دستمزد و حاصل کسب

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء: ۳۲)؛ مردان را نصیبی است از آنچه به دست می‌آورند و زنان را نصیبی. «کسب» در لغت، به طلب روزی، جمع کردن و سود بردن معنا شده است (خلیل بن احمد، ج ۲، ص ۱۲۸؛ ابن منظور، ج ۷، ص ۱۳۲).

«مراد از اکتساب در آیه اموالی است که از طریق مشاغل و سایر راههای کسب درآمد به دست می‌آید و این آیه بر نافذ بودن تصرفات زن بعد از بلوغ و رشد دلالت دارد» (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۴۴۵).

در این آیه نیز «نساء» در کنار «رجال» به طور مستقل ذکر شده است. «لام» اختصاص، که دال بر مالکیت است، بر هر دو عنوان داخل شده است. بنابراین، معنای آیه آن است که هر یک از مرد و زن، مالک بهره‌ای است که از طریق تجارت و زراعت و مانند آنها عایدش می‌شود (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۷۴؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۶).

## ۲-۱-۳. آیه مهر و صداق

مهر کلمه‌ای عربی است که لغات دیگر مترادف آن در عربی، صداق، نحله، فریضه و اجر می‌باشد. آیات زیر مبنای فقهی مهر در قرآن است:

۱. «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ» (نساء: ۴)؛ صداق‌های زنان را بعنوان بخشش پرداخت نمائید.

صدقات جمع "صَدَقَةٌ" یعنی صداق است. از آن جهت مهر را صداق گویند که نشانه صادقانه بودن علاقه مرد است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۶۹). یا به خاطر آنکه نشانه صدق ایمان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۳۵).

۲. «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» (بقره: ۲۳۷)؛ هرگاه زنان را قبل از همبستری طلاق دادید، نیمی از مهر آنان را پرداخت کنید.

۳. «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (نساء: ۲۴)؛ از زنان که استمتاع می‌برید اجر آنان را پرداخت کنید. این آیه بر نکاح منقطع تفسیر شده و لذا بر مهریه نکاح منقطع اجر (مزد) اطلاق گردیده است (محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۲۲۳).

اضافه «اجور» به «هن» دلیل بر اختصاص آن به زن و مالکیت وی نسبت بر مهر است. امر «آتوهن» خطاب به مردانی است که قصد ازدواج موقت دارند؛ آنان را موظف کرده که مال یا منفعتی که برای زن منظور می‌کنند، به وی بپردازند. امر به پرداخت اموال زنان به خودشان، مستلزم جواز تصرف آن‌ها در آن است؛ بنابراین، امر در این آیه نیز علاوه بر اثبات مالکیت زن بر مهر، استقلال وی در اداره آن را نیز اثبات می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴ ص ۷۸).

۴. «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ» (نساء: ۴)؛ به هنگام ازدواج، مهر زنان را، که بخششی از سوی شما به آنان است، بپردازید. «صدقات» جمع «صدقه» به معنای مهر و چیزیکه زوج به هنگام ازدواج، برای همسرش پیشکش می‌کند. اضافه آن به ضمیر «هن» دلیل بر اختصاص (حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۵۹) و مالکیت زن نسبت به صدق است.

آیه فوق بر وجوب پرداخت مهریه به زنان دلالت دارد؛ بنابراین، بر اولیا یا شوهران واجب است که مهریه زنان را در اختیارشان بگذارند. این خطاب علاوه بر اثبات استحقاق زن نسبت به مهر، استقلال او در تصرف را نیز بیان می‌کند؛ زیرا لازمه وجوب پرداخت مهریه و قرار دادن آن در اختیار زن، جواز هرگونه تصرف در آن است.

#### ۲-۴-۱ آیه دستمزد شیر دادن

«فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (طلاق: ۶)؛ پس اگر زنان برای شما به فرزند شیر می‌دهند، دستمزد آن‌ها را بدهید. استدلال به این آیه نیز همچون آیات سابق است؛ به این بیان که امر به پرداخت دستمزد شیر به زنان، علاوه بر اصل مالکیت زن نسبت به آن مال، بر استقلال وی در اداره آن نیز دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۷).

## ۲-۱-۵. آیه هبه

«فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء: ۴)؛ اگر آنان چیزی از مهر را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید. جمله «طبن عن شئیء نفسا» به معنای بخشیدن چیزی با رضایت خاطر است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ۱۴۹).

آیه شریفه در آغاز، به مردان دستور داده است که مهریه زنان را در اختیارشان بگذارید. معنای این جمله آن است که مهر حق زنان است و مردان نباید آن را نزد خود نگه دارند و نمی‌توانند در آن تصرف کنند. اکنون خطاب به شوهران می‌فرماید: اگر زنان با رضایت خاطر مقداری از مهر را به شما ببخشند، مجازید در آن تصرف کنید. جمله «فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» جواب شرط است. امر «كلوا» خطاب به شوهران است و بر جواز تصرف آنان در اموالی که بدان‌ها هبه شده دلالت دارد. مجاز شمردن تصرف شوهران در این مال موهوب از سوی خداوند، خود دلیل بر مشروعیت بخشش‌های زن از اموال خود است (عروسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴).

اگر این‌گونه تصرف برای زن مجاز نبود، اموال زن از نظر شرعی به شوهر منتقل نمی‌گردید (قرطبی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۴).

## ۲-۱-۶. آیه صلح و مصالحه

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء: ۱۲۸)؛ و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح بهتر است.

درباره این آیه از امام صادق (ع) نقل شده است: این آیه مربوط به موردی است که مردی از همسر خویش خوشنود نیست و می‌خواهد او را طلاق دهد، زن نیز از جدایی و طلاق ناخرسند است و در برابر عدم طلاق، بعضی از حقوقش مثل قسم و نفقه را با شوهر مصالحه می‌کند. این صلح جایز است (تیمی مغربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۸).

بر اساس این آیه، زن می‌تواند در چنین موردی برای جلب توجه مرد، بخشی از حقوق مالی یا غیر مالی خود را، مثل حق نفقه و قسم با مرد مصالحه کند. در نتیجه، این

آیه نیز نوع دیگری از تصرف در اموال را، که به آن «صلح» گفته می‌شود، به زن اجازه داده است (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۴۶؛ طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۲۰۶).

#### ۲-۱-۷. آیه عفو

«وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيَنْصِفْ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ» (بقره: ۲۳۷)؛ و اگر زنان را پیش از آمیزش طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنان تعیین کرده‌اید، نصف آنچه را تعیین کرده‌اید به آنها بدهید مگر آنکه آنها حق خود را ببخشند.

واژه «يعفون» از ریشه «عفو» است. برای این واژه، معانی متعددی مثل درگذشتن از گناه و ترک عقاب، حلال‌ترین مال، گذشت، بخشش و معروف ذکر شده (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۵۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۳۲) که در اینجا به معنای «گذشتن از مال» است. مراد از «يعفون» در آیه، به قرینه سیاق و روایتی که در تفسیر آن وارد شده، جمع مؤنث و فاعل آن زنان مطلقه است (بیضاوی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۲۴). این آیه، عفو زن نسبت به نصف مهر را مشروع دانسته است؛ زیرا اگر زن از نظر شرعی مجاز به عفو از مال خود نبود و نمی‌توانست شوهر را از وجوب پرداخت مهر عفو کند، حالت عفو زن از سایر حالات استثنا نمی‌شد. در نتیجه، در این آیه خداوند متعال زن را صاحب اختیار مال خود قرار داده است و به او اجازه داده که از مهر صرف‌نظر کند (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۷۳؛ عروسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۴).

#### ۲-۱-۸. آیه فدیة

«فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقيِمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» (بقره: ۲۲۹)؛ اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند مانعی برای آنان نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد و طلاق بگیرد. آیه در ارتباط با طلاق «خُلْع» نازل شده است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۵) و «افتدت به» کنایه از خُلْع است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۳۶). «به مالی که زن در مقابل طلاق به شوهر تسلیم می‌کند، «فدیة» یا «فداء» گویند. فدیة همانند مهر باید مالیت داشته باشد (عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۴۸).



## ۲-۱-۹. آیه وصیت

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّهِيَّوَصِيَّيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ» (نساء: ۱۲)؛ و برای شما نصف میراث زنانان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماسست، پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و ادای دین آنها.

آیه سهم ارث شوهر از همسر خویش را، پس از اخراج بدهی‌های زن و پس از عمل به وصیت وی مقرر کرده است. معنای این سخن آن است که وصیت زن مشروع است و او هم می‌تواند مثل مرد نسبت به بخشی از اموال خود برای بعد از وفاتش تصمیم بگیرد.

## ۲-۲. ادله روایی دیدگاه برگزیده

روایاتی که در ابواب گوناگون فقهی وارد شده‌اند دلیل روشنی بر استقلال مالی زنان می‌باشند که در اینجا، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. در روایت «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۳۴) عبات "الناس" دلالت بر استغراق و عمومیت دارد. زنان نیز از طریق عموم لفظ، داخل در حکم این روایت هستند. زنان نیز بر اموال خود مسلط و نسبت به هرگونه تصرف در آن آزادند و نیاز به اذن ندارند.

۲. زراره می‌گوید: امام باقر(ع) فرمود: زنی که بالغ و رشید است، می‌تواند خرید و فروش کند، برده آزاد کند، شهادتش قبول است و برای هرگونه تصرفی در اموالش مجاز می‌باشد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۸).

۳. ابن ابی حمزه از امام صادق(ع) پرسید: زنی حج واجب انجام نداده است و همسرش به او اجازه رفتن به مراسم حج نمی‌دهد. این شخص به مسافرت رفته و همسرش را از حج نهی کرده است، امام در جواب وی فرمود: شوهر در حج واجب، بر زن خود حق طاعت ندارد؛ اگر خواست برود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۸۲).

لازم به ذکر است که حج واجب مشروط به استطاعت است و لازمه استطاعت، مالکیت و استقلال اقتصادی است؛ زیرا غیر مالک همچون برده و کنیز هیچ‌گاه مستطیع

نمی‌شود. پس زن مالک دارای خود می‌باشد. علاوه بر آن اجازه امام به این زن برای انجام فریضه حج به معنای مجاز بودن وی به تصرف در اموالش است.

۴. روایت دیگری را عمرو بن حریث از حضرت زینب(س) نقل کرده که مضمونش این است: زینب همسر عبدالله، با خبر شد که رسول خدا (ص) به زنان فرموده است: صدقه بدهید، هر چند از زیورآلات باشد. وی که به سبب اشتغال به صنعت دستی، درآمدی داشت و همسرش بی‌بضاعت بود، همراه با زن دیگری از انصار به نام زینب، خدمت رسول الله شرفیاب شد و پرسید: آیا می‌توانم از اموالم به همسرم تصدق کنم؟ پیامبر(ص) ضمن جواب مثبت به آنان فرمود: برای این عمل، دو پاداش است: یکی رسیدگی به خویشان و دیگری صدقه (احمد، بی تا، ج ۳، ص ۵۰۲).

امر رسول گرامی به زنان برای صدقه دادن، خواه صدقه واجب باشد یا مستحب، دال بر ثبوت استقلال اقتصادی زنان است؛ زیرا لازمه تصدق، مالکیت و تسلط بر اموال است.

بنابراین، آیات و روایاتی که این‌گونه تکالیف را برای زنان ثابت می‌کنند، خود دلیل هستند بر اینکه اسلام استقلال اقتصادی زن را پذیرفته است. اگر جنس زن مالک نبود یا حق تصرف در اموال خود را نداشت، اشتراک در این تکالیف بی‌معنا بود.

### ۲-۳. ادلة عقلی دیدگاه برگزیده

به حکم عقل، اصل اولی در روابط افراد عدم ولایت احدی بر دیگران می‌باشد. به عبارت دیگر ولایت یکی از احکام وضعی است و اصل اولی و قاعده کلی در خصوص ولایت آن است که هیچ کس بر دیگری ولایتی ندارد و فقها از آن به «أصالة عدم الولاية» تعبیر می‌کنند. برای اثبات ولایت در هر مورد باید در پی دلیل قطعی بود، تا بتوان با استناد به آن، از اصل عدم ولایت دست برداشت و از سوی دیگر در فرض اثبات ولایت، گستره و دامنه اختیارات ولی نیز تابع دلیل ولایت است.

حال از آنجا که برای ولایت مرد بر دارایی زن، باید دلیل قطعی وجود داشته باشد که چنین ولایتی را ثابت کند و چنین دلیلی وجود ندارد، لذا با استناد به اصل عدم ولایت، باید گفت که زن استقلال نسبت به اموال و دارایی خود دارد.

از مجموع مطالب یاد شده، به دست می‌آید که زن نیز همانند مرد شایستگی مالکیت و اداره اموال خود را دارد و می‌تواند نسبت به اموال و املاکی که از طریق کار و تلاش اقتصادی یا ارث یا مهر و نفقه، مالک شده است، هرگونه تصرفی از قبیل خرید و فروش، اجاره، رهن، مزارعه، مساقات، هبه صلح، مضاربه و قرض داشته باشد و نیاز به اجازه گرفتن از کسی، حتی از شوهر، ندارد.

فقیهان بزرگ شیعه و برخی از اهل سنت به این امر فتوا داده و گفته‌اند: زن بالغ رشید برای هرگونه تصرفی در اموال خود مجاز است، خواه شوهر داشته باشد یا نه (طوسی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۸۵) و زن بالغ رشید برای هرگونه عقدی، اعم از بیع و نکاح و غیر آن‌ها، مجاز است (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۲۹۹؛ سبزواری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۹۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۹۹).

از این روست که بزرگانی چون شیخ طوسی معتقدند، اگر مرد فقیر و همسرش ثروتمند باشد، می‌تواند از باب سهم فقرا به او پرداخت کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۵۹). ممکن است گفته شود که آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴)، دلالت بر ولایت شوهر نسبت به دارایی زن دارد؟

در پاسخ برخی نوشتند؛ «قوامون» جمع «قوام» است و معنی آیه این است که مردان عهده دار امور زنان هستند، مانند والی نسبت به رعیت در زمینه مدیریت و تأدیب و دفاع از تعدی نسبت آنها و منظور از قیمومت انفاق نیست، زیرا انفاق که در ادامه آیه بیان شده، سبب ولایت است نه مورد آن (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۰) و نیز مردان از نظر مدیریت و تأدیب قیّم زن‌ها و مسلّط بر آنها می‌باشند (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۴۳) و اینکه مقصود از قیمومت اینجا مثل قیمومت بر مجانین و سفیهان و اطفال نیست (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۳).

اشکال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که استقلال زن در اداره اموال خود با برخی از روایات، که مشروعیت تصرفات وی را به اذن شوهر مشروط کرده‌اند، سازگار نیست؟

امام صادق (ع) فرمود: زن با وجود همسر، اختیاری در آزادی برده، صدقه، تدبیر و هبه ندارد و همچنین نمی‌تواند نذری در مالش صورت دهد، مگر با اجازه شوهر. البته،

برای حج، زکات، نیکی به پدر و مادر و صلّه رحم اجازه لازم نیست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۰۶).

جابر یزید جعفی می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: برای زن جایز نیست از اموال خود بدون اجازه شوهر برده‌ای آزاد کند یا کار خیری انجام دهد (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ص ۵۸۵).

جمیل بن درّاج از بعضی اصحاب پرسید: «آیا زن بدون اجازه شوهر می‌تواند از اموالش ببخشد؟ فرمود: نه» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۶۲). حرمله بن یحیی، از جدّش خبر داده است که جدّه‌اش، (خیره، همسر کعب بن مالک) یکی از زیورهایش را برای انفاق در راه خدا، خدمت پیامبر (ص) آورد. حضرت به وی فرمود: زن نمی‌تواند در مال خود بدون اذن شوهر تصرف کند؛ آیا از کعب اجازه گرفته‌ای؟ خیره گفت: بلی، پیامبر (ص) به دنبال کعب فرستاد و از او پرسید: آیا به خیره برای انفاق زیور خود از شما اجازه دارد؟ گفت: بلی. در این حال، رسول الله (ص) آن را قبول نمودند (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۹۸).

وائله بن اسقع از پیامبر نقل کرده است: زن نمی‌تواند چیزی از مال خود را بدون اذن شوهر ببخشد (هیثمی، ۲۰۰۵، ج ۵، ص ۱۵). وائله می‌گوید: رسول الله (ص) فرمود: زن نمی‌تواند از اموال خود بدون اذن شوهر خرج کند (ابن عساکر، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۸۴).

از مجموع روایات یاد شده فقط روایت اول، از نظر سند، معتبر و به نظر برخی، صحیح است، اما خبر دوم به سبب جعفر بن محمد بن عمّاره ضعیف و روایت سوم به خاطر اضممار و ارسال خالی از اعتبارند. سه خبر بعدی نیز از جوامع روایی اهل سنت و غیرقابل اعتماد می‌باشند. حتی برخی از آنها مثل روایت‌های عمرو بن شعیب و عبدالله بن یحیی از نظر دانشمندان اهل سنت نیز مخدوش هستند (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۳).

روایت اول نیز گرچه از نظر سند معتبر است، اما فقها به مفاد آن به طور کامل ملتزم نشده‌اند (مزی، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۱۶۶) بلکه فقط مشروعیت نذر زن را مشروط به اذن شوهر دانسته‌اند (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۲۰۰). البته، در این مسئله برخی فقیهان

نذر زن بدون اجازه شوهر را مکروه دانسته و گفته‌اند: زنی که بدون اذن شوهر نذر کند معصیت کرده، اما نذرش صحیح است و شوهر نمی‌تواند آن را رد کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۱)، اما برخی دیگر گفته‌اند: نذر، منعقد ولی شوهر می‌تواند آن را رد کند (محقق حلی، ۱۴۱۸، ص ۲۳۷؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۸۴).

اما بسیاری از فقها بر این عقیده‌اند که نذر زن بدون اذن شوهر اصلاً منعقد نمی‌شود و اذن شوهر شرط انعقاد آن است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۱۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۳۷).

صاحب حدائق عقیده دارد، مضمون این حدیث، قائلی در میان فقهای شیعه ندارد علاوه بر آنکه با مقتضای ادله دیگر ناسازگار است (بحرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۱). قابل توجه اینکه روایت عبدالله بن سنان تنها نذر مالی زن را مشروط به اجازه شوهر کرده است، در حالی که فتوای مشهور آن است که نذر زن به طور مطلق، به اجازه شوهر منوط است. در نتیجه، اگر این فتوا مستند به این روایت باشد دلیل اخص از مدعا خواهد بود. بدین‌روی، برخی از فقها (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۷۲۴) بر این عقیده‌اند که مستندی برای این حکم جز روایاتی که در باب قسم وارد شده و قسم زن بدون اذن شوهر را بی‌اثر دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۹ و ۴۴۰)، وجود ندارد. فقها نیز نذر زن را به قسم وی ملحق کرده‌اند.

به هر حال، روایت یاد شده با استقلال مالی زن منافاتی ندارد. فقها نیز چنین چیزی از روایت برداشت نکرده و مسئله «اذن» را در نذر مالی منحصر ندانسته‌اند، بلکه نذر زن را به طور مطلق مشروط به اذن دانسته‌اند؛ چنان‌که این امر به نذر نیز اختصاص ندارد، بلکه روزه مستحبی، حج مستحبی و اعتکاف زن نیز همین حکم را دارد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۱۰).

بنابراین، در توضیح این روایات می‌توان گفت: در تمام این روایات واژه «مرأه» در مقابل «زوج» قرار گرفته و قرینه است بر اینکه مقصود از زن در این روایات، «همسر» است، نه جنس مؤنث. زن در نقش همسر از برخی از تصرفات مالی بدون اذن شوهر منع شده است، نه به عنوان مؤنث در برابر مذکر. در هیچ یک از این روایات، گفته نشده است که زن برای تصرف در اموالش نیاز به اجازه مرد دارد، بلکه برخی از

روایات به خلاف این مطلب تصریح کرده و گفته‌اند: زن وقتی آزاد و صاحب اختیار خود باشد، در خرید و فروش و عتق و سایر تصرفات مالی مستقل است و نیاز به کسی ندارد (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۷؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۳۰؛ حلبی، ۱۴۱۷، ص ۱۴).

این روایت صراحت دارد در اینکه زن، در انجام معاملات حقوقی مستقل است و نیاز به اذن کسی ندارد؛ بنابراین، راز این حکم را باید در پیمان زناشویی و خانواده جست‌وجو کرد، نه در خصوصیت جنس مؤنث؛ زیرا اگر این امر مربوط به جنس مؤنث بود، تفاوتی میان زن شوهردار و بی‌شوهر نبود. آنچه می‌تواند حکمت این اجازه را روشن کند آن است که با پیمان زناشویی، برای هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی ثابت می‌شود که موظف به رعایت آن هستند.

در این میان، انجام کارهایی که منافی حقوق همسران باشد، برای آنان مجاز نخواهد بود. برای مثال، روزه مستحبی، اعتکاف و حج مستحبی اگر چه برای هر انسان مکلفی، اعم از زن و مرد، مستحب هستند، اما برای زن شوهردار مجاز نیست؛ زیرا مانع حق استمتاع شوهر است. بدین دلیل، زن نمی‌تواند بدون اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد یا به حج برود یا بدون اذن شوهر در مسجد اعتکاف کند. شاید بدین سبب برخی احتمال داده‌اند که روایات اذن ویژه مواردی هستند که نذر زن با حقوق شوهر منافات داشته باشد و مستلزم تقویت حقوق وی شود (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱۰۹).

برخی دیگر آن را بر یک دستور اخلاقی و رعایت ادب در برابر همسر حمل کرده‌اند (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۶۵). استقلال زن در تصرفات مالی، اجمالاً مورد اتفاق نظر فقها است و آن را به اذن شوهر یا پدر منوط نمی‌دانند. شیخ مفید فرموده است: «زن هنگامی که عقل کامل ورأی استوار داشته باشد، در ازدواج و معاملات از قبیل: بیع، شراء تملیک، هبه، قرض، صدقه و سایر تصرفات، خود اولویت دارد، بلی اگر باکره بود بهتر است که پدر یا جد پدری عهده دار عقد گردد» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۶).

و نیز فرموده است: «کراهت دارد زن اقدام به پرداخت صدقه کند، مگر آنکه از شوهر اذن بگیرد و نیز کراهت دارد بدون اذن شوهر برده خود را آزاد کند یا وقف و نذری را منعقد سازد. اگر این کارها را بدون اذن شوهر انجام داد، عملی خلاف کراهت

انجام داده ولی کارها درست است و شوهر حق ندارد آن را به هم زند» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۱).

مرحوم بحرانی، صاحب کتاب *حدائق فرموده است*: «اختلافی میان فقها نیست، که زن پس از بلوغ حق تصرفات مالی را دارد و آنچه در برخی روایت‌ها آمده که باید از شوهر اذن بگیرد، اصحاب، آن را بر استحباب حمل کرده‌اند» (بحرانی، بی تا، ج ۱۸، ص ۳۴۳).

فقهای معاصر عموماً فتوا می دهند که زن برای نذر باید از شوهر اذن بگیرد. البته، برخی گفته‌اند نذر زن با منع شوهر باطل است و برخی گفته‌اند انعقاد نذر به اذن شوهر منوط است، امام خمینی (ره) در *تحریر الوسیله* فرموده است: «نذر زن با منع شوهر صحیح نیست، گرچه مربوط به اموال خودش باشد و عمل به آن مانع از حقوق شوهر نباشد، بلکه ظاهراً انعقاد نذر به اذن شوهر منوط است» (خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۱۷). آیت الله خوئی نذر زن را در صورتی که منافی حق شوهر باشد به اذن وی منوط کرده‌اند (خوئی، ج ۲، ص ۳۱۸). مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز، بدین امر ملتزم نیستند و اذن شوهر را از شرایط صحت و درستی نذر نمی دانند (اردبیلی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱۰۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۷۰).

### ۳. اختلاف در مالکیت زوجین

حال سؤال این است که اگر زن و شوهر یا ورثه آنها یا یکی از آن دو با ورثه دیگری در وسایل منزل و متاع آن که در تصرف آنها می باشد، اختلاف و تنازع نمایند چه باید کرد؟

به طور خلاصه می توان گفت مقتضای ادله ایجاب می کند در صورتی که یکی شاهد و بیّنه داشت، به نفع او حکم شود و در صورت نبود بیّنه، پنج قول وجود دارد:  
۱. هر دو تمام اثاث منزل را بالسویه مالک می باشند، در صورتی که هر دو سوگند یاد کنند یا نکول کنند بین آنها بطور مساوی تقسیم و در صورتی که یکی از آنها قسم یاد کند و دیگری نکول کند، مالک جمیع اموال مورد اختلاف خواهد شد (ابن قدامه، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۱۷؛ بن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۷۹۸).

۲. اموالی که مخصوص استفاده مردان است، مال شوهر و آنچه مخصوص استفاده زنان است، متعلق به زن می باشد و آنچه که مورد استفاده مشترک زنان و مردان است، مال مشترک بین آن دو محسوب می گردد، مگر آن که خلاف آن ثابت شود (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۲۳؛ حلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۷۸).
۳. تمام اثاث موجود در منزل مال زن است، مگر آن که شوهر خلاف آن را ثابت نماید (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۷، ص ۳۶۶؛ سبزواری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۷۹).
۴. هرچه مورد استفاده مخصوص مردان است مال مرد و آنچه که مخصوص استفاده زنان یا مشترک می باشد، مال زن خواهد بود، مگر آن که مرد خلاف آن را اثبات نماید. این قول به شیخ صدوق نسبت داده شده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۳۰).
۵. امر را به عرف و عادت موکول نماییم، اگر در جایی عرف و عادت بر آن باشد که مال معینی مخصوص به مرد می باشد، آن مال مختص مرد خواهد بود و اگر عرف و عادت بر آن باشد که مال مخصوص زنان می باشد پس مال اختصاص به زن پیدا می کند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۵).

#### ۴. راهکارهای تأمین مالکیت زوجه

در نظام حقوقی اسلام، اموال و دارایی های زوجین، مستقل از یکدیگر است. از این اصل دو نتیجه مهم بدست می آید: اینکه شوهر بر اموال همسرش ولایت ندارد و اینکه زن نیز در درآمدهای شوهرش سهیم نمی باشد.

این رابطه مالی زن را از حیث مالی آسیب پذیر ساخته است، از طرف دیگر در بسیاری از موارد مطالبه و وصول مهریه نیز نمی تواند مشکلات مالی زن را حل کند. با توجه به شرایط مذکور، این پرسش مطرح می شود که برای تأمین حقوق مالی زوجه، در شرایط کنونی، چه می توان کرد؟ برای پاسخ به پرسش مذکور در ادامه به طرح راهکارهایی در جهت تأمین مطلوب می پردازیم:



#### ۴-۱. شرط ضمن عقد

یکی از راهکارهای افزایش سهم زوجه نسبت به اموال زوج این است که ضمن عقد نکاح یا ضمن عقد خارج لازم زوج ملتزم به سهم نمودن همسرش در دارایی خود شود. هر چند در مورد شرط ضمن عقد لازم اقوال مختلفی نقل شده و بعضی از فقها تا پنج قول ذکر کرده‌اند، اما بطور کلی می‌توان گفت: همه فقها در وجوب وفا به آن، هم عقیده‌اند.

شیخ انصاری می‌فرماید: اشکالی در صحت آن نیست چه آنکه در اخبار بسیار اتفاق افتاده است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۱)، از جمله روایات، صحیح‌ه عبدالله ابن سنان از امام صادق (ع) است که فرمود: «المسلمون عند شروطهم ألاً کل شرط خالف کتاب الله عز وجل فلا یجوز» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۶).

ممکن است در ابتدا، میان این شرط و شرط اشتراک اموال (که درباره آن به تفصیل بحث شد) تفاوتی احساس نشود، اما باید دانست که شرط اشتراک اموالی که شرط نتیجه است، یعنی شرطی است که به مجرد انعقاد عقد ازدواج، ایجاد و محقق می‌شود. به عبارت دیگر وقتی ایجاب و قبول نکاح واقع شد، دارایی‌های زوجین نیز تنصیف خواهد شد، اما شرط انتقال اموال، یک شرط فعل است، شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی، بر یکی از متعاقبین یا شخص ثالث شرط شود. در محل بحث ما، زوج بر اساس شرط انتقال اموال می‌پذیرد که پس از عقد، بخشی از درآمد و دارایی خود را به زوجه منتقل نماید. به نظر می‌رسد که مانعی در پذیرش این شرط وجود نداشته باشد؛ بنابراین اگر زوج در ضمن عقد نکاح متعهد شود که بخشی از اموال و دارایی‌های خود را به همسرش انتقال دهد، این شرط صحیح است و عمل به آن لازم می‌باشد، چرا که شرط در ضمن عقد لازم، لازم‌الوفاء است.

#### ۴-۲. اجرت المثل خدمات ایام زوجیت

در جامعه ما بسیاری از زنها در پاسخ به سؤال در مورد شغل آنها می‌گویند: خانه دار. حال باید به بررسی این مطلب بپردازیم که آیا برای این شغل با ارزش می‌توان اجرتی مطالبه کرد و آن از دیگر راهکارهای تأمین به حساب آورد یا اینکه اساساً از این رهگذر نمی‌توان به مطلوب رسید.

مسأله فوق در قالب و اشکال متفاوت یا طرح مصداقی از آن، در بسیاری از کتاب‌های فقهی، از زمان شیخ طوسی تا عصر حاضر توسط بزرگانی از فقهای شیعه، چون مرحوم محقق و علامه حلی مورد توجه قرار گرفته است. مذاهب مختلف اهل سنت نیز این بحث را در باب اجاره اشخاص یا جعاله مطرح کرده‌اند.

صاحب عروه به شکلی جامع در باب اجاره می‌گوید: «هنگامی که کسی به دیگری امر کند که عملی را انجام دهد و شخص مأمور آن را انجام دهد اگر به قصد تبرع انجام دهد، مستحق اجرت نیست، هر چند امر قصد پرداخت اجرت داشته باشد، اما اگر شخص مأمور، قصد اجرت داشته و نوع عمل هم از اعمالی باشد که به طور متعارف و عادتاً اجرت دارد، مستحق اجرت است، هر چند امر قصد انجام تبرعی عمل را از طرف عامل داشته باشد. فرقی نمی‌کند که شأن عامل گرفتن اجرت باشد و یا شغل خود را برای آن قرار داده باشد یا خیر. همچنین است (مستحق اجرت است) در صورتی که نه قصد تبرع داشته باشد و نه قصد دریافت اجرت؛ به دلیل قاعده احترام مال مسلم...» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۲۲).

همین مطلب که از بیان صاحب عروه گذشت در مورد زوجه که در خانه مشغول کار است نیز وجود دارد و این مورد خارج از بیان ایشان نمی‌باشد.

#### ۳-۴. بخشش و نحله

در بسیاری از موارد زنان پس از گسسته شدن علقه زوجیت با مشکلات مالی و اقتصادی جدی روبرو می‌شوند و نیاز به حمایت دارند، یکی دیگر از راههای حمایت از حقوق مالی زوجه نحله و بخشش است.

#### ۱-۳-۴. مفهوم بخشش و نحله

«نحله» در لغت به معنای مهر و هدیه است. فیروزآبادی می‌گوید: «نحل به معنی زنبور عسل، بخشش بدون عوض یا بخشش و هدیه، به کار می‌رود. نحل به ضم «ن» مصدر است به معنای عطا کردن و مهریه و اسم مصدر آن «نحله» به کسر «ن» و ضم آن استعمال شده» (فیروزآبادی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۱۷۰). در اصطلاح فقهی نیز در همین معانی مهر و هدیه استعمال شده است.

خلاصه اینکه نحله در لغت (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۱۵۸)، فقه و حقوق (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۲۸۲) به معنای اعطای چیزی بدون دریافت عوض است، اما منظور ما از نحله در این جا به معنای بخشش اجباری است که ممکن است دادگاه با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وضع مالی زوج، او را ملزم به پرداخت نماید. لفظ نحله که فقط یک بار در قرآن آمده: «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء: ۴) به معنای مهر به کار رفته است، لذا از این جهت بین معنای نحله که در شرع به کار رفته است، با معنایی که در تبصره ۶ مذکور آمده تناسبی وجود ندارد، بلکه نحله در این تبصره به معنای متعه است.

#### ۲-۳-۴. مبنای فقهی نحله

«وَالْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲۴۱). متاع به معنای آن است که کسی چیزی به دیگری بدهد تا از آن بهره‌مند گردد و در اینجا نحله، نوعی متاع است که مرد پس از طلاق به زن می‌دهد (لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۷۱۰).

در مورد مفاد آیه بین مفسران دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که عبارتند از:

۱- برخی مفاد آیه را همان نفقه مطلقه رجعیه می‌دانند که زوج در زمان عدّه رجعیه به زن می‌دهد (مکارم، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۵۳). بنابراین آیه مزبور حاوی حکم جدیدی نخواهد بود.

۲- برخی دیگر مفاد این آیه را به زوجه مطلقه غیر مدخولی که مهر مفروضی نداشته است، اختصاص داده‌اند (موسوی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۷۴). زوجه مدخوله‌ای که مهر مفروض داشته باشد، پس از طلاق مستحق تمام مهر است و زوجه مدخوله‌ای که مهر مفروض نداشته باشد، مستحق مهرالمثل است و زوجه غیرمدخوله مفروض هم استحقاق نصف مهر مفروض را خواهد داشت؛ اما زوجه غیرمدخوله غیر مفروض به جهت این که پس از طلاق، هیچ مهری به او تعلق نمی‌گیرد، شارع مقدّس، برای اینکه این زن بتواند برای مدتی با آسایش زندگی کند، شوهر را ملزم کرده است در حد توان

خود، متاعی را در اختیار همسر مطلقه قرار دهد. این معنا از آیه مزبور، دقیقاً مطابق با مفاد آیه ۲۳۶ از سوره بقره و تأکید بر همان معناست و تأسیس جدیدی نیست.

۳- عده‌ای هم گفته‌اند: این آیه با آیه ۲۳۷ سوره بقره که زمان نزول آن را متأخر می‌دانند، نسخ شده است (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۶۳).

۴- بعضی از مفسرین بزرگ معتقدند که «المطلقات» در معنای عام خودش استعمال شده است و تمام مطلقات را شامل می‌شود. مطابق این تفسیر، مفاد آیه دارای حکم جدیدی است و آن ثبوت حکم متعه برای تمام زنان مطلقه است، اما در اینکه این حکم وجوبی است یا استحبابی، اکثر قائل به استحباب‌اند، و برخی قائل به وجوب چنین حکمی هستند و می‌گویند متعه یک بار به وسیله آیه ۲۳۶ برای زوجه غیرمدخول غیرمفروض واجب شده بود و بار دوم، خداوند آن را در آیه ۲۴۱ برای تمام مطلقات واجب نمود (شبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۹).

این در حالی است که فقهای امامیه معتقدند متعه واجب، فقط برای زن مطلقه غیرمدخوله‌ای است که مهری برای او تعیین نشده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۷۱). به رغم روایات متعدد از جمله برخی روایات صحیح که به طور مطلق دلالت بر وجوب دارند همانند خبر زراره از امام باقر(ع) که: «متعه زنان واجب است چه مدخوله باشند و چه غیرمدخوله و باید قبل از طلاق پرداخت شود» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۵۹).

فقهای امامیه به دلیل وجود روایات معارض، از اطلاقات و صراحت این روایات دست برداشته‌اند به جز شیخ طوسی که می‌گوید بعضی قائل به وجوب‌اند و عده‌ای نیز آن را مستحب می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۱۹).

شرط استحقاق متعه این است که طلاق از ناحیه زوج بوده یا به نحوی منتسب به او باشد، اما اگر از طرف زوجه باشد همانند طلاق خلع و مبارات، او استحقاق متعه را نخواهد داشت. شیخ طوسی می‌فرماید: «وجوب متعه به نفع زوجه هنگامی است که فراق و جدایی از ناحیه شوهر باشد» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۱۹).

در فقه شیعه در نفقه، حال و وضعیت زن ملاک است، ولی در متعه وضع مرد از حیث فقر و غنا در پرداخت آن، ملاک قرار می‌گیرد. مرحوم شیخ در خلاف می‌گوید:

«متعّه برای همه مطلقات واجب است» (طوسی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۳۷۴) و در جایی دیگر قول به ثبوت متعه را در صورت وقوع طلاق یا فسخ از ناحیه شوهر یا توافق هر دو تقویت نموده، اما اگر از طرف زن باشد متعه را واجب نمی‌داند (طوسی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۳۱۹-۳۲۰). متعه به زوجه مدخوله تعلّق نمی‌گیرد، البته اگر مهر المسمی داشته باشد و اگر مهریه‌ای برای او تعیین نشده باشد، مستحق مهر المثل می‌شود، ولی در هر دو صورت متعه برای او مستحب است.

محقق حلی فرموده: «و لا تستحقّ المتعه إلا المطلّقه التي لم يفرض لها مهر و لم یدخل بها»؛ متعه فقط در مورد مطلقه‌ای است که مهر المسمی برای او تعیین نشده و دخول صورت نگرفته. شهید ثانی نیز در مسالک با او هم عقیده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۲۰۹). برخی دیگر گویند: «آیه ۲۴۱ سوره بقره بر استحباب هدیه ما زاد بر مهر در مطلقات دلالت دارد و مطلق است، تمام مطلقات را شامل می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۳۴).

### نتیجه‌گیری

اگرچه نظام استقلال با توجه به آنچه در متن مقاله گذشت، مختار فقه امامیه می‌تواند باشد، اما با توجه به عموماتی همچون «تجارة عن تراض» و «اوفوا بالعقود»، نظام اشتراک را نیز به عنوان یک نظام اختیاری برای زوجین پیشنهاد نمود چنانکه برخی کشورها همانند مصر و تونس این نظام را اختیار نموده‌اند، چه آنکه قبول آن از سوی طرفین از بروز اختلافات و ناملازمات جلوگیری خواهد نمود و اساساً موضوع تنازع را مرتفع می‌نماید. در پرتو نگارش حاضر می‌توان به گزاره زیر اشاره نمود:

۱. نظام بر گزیده از منظر اسلام استقلال مالی زوجین است و ادله احکام کاملاً مؤید این مطلب است.

۲. نظام اشتراک نیز می‌تواند به عنوان نظام توافقی بین زوجین با پوشش فقهی حاکم بر روابط طرفین گردد.

۳. در نظام فقهی اسلام تأمین مالی زوجه مغفول نبوده و با استفاده از راهکارهای متفاوتی مورد توجه قرار گرفته است که نمونه‌هایی از آن بر اساس استقرای نگارنده عبارتند از: شرط ضمن عقد، اجرت المثل ایام خدمت، نحله یا بخشش و غیره.

#### کتابنامه

- ابن عساکر، علی بن حسن (بی‌تا)، تاریخ مدینه و دمشق، دمشق: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- أحسائی، محمد بن علی بن ابراهیم (۱۴۰۵)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: مطبعه سید الشهداء، چاپ دوم.
- اردبیلی، ملّا احمد (۱۳۶۳)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیة، چاپ هفدهم.
- بحرانی، یوسف (۱۳۶۳)، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- تیمی مغربی، نعمان بن محمد بن منصور (بی‌تا)، دعائم الاسلام، قم: آل البيت.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۳)، مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم.
- حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
- حلبی، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷)، غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلی، ابی منصور حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- حلی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۰۴)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، سوریه: دارالعلم.  
زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزی، بیروت: دارالکتب العرب.  
سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، الحدیث النبوی بین الروایه و الدرایه، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).  
سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۳۸۳)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

شبر، سید عبدالله (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار البلاغۃ للطباعۃ و النشر.  
شبیبری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹)، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.  
شیرازی بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۰۸)، تفسیر بیضاوی، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

طباطبائی، سید محمد کاظم (۱۳۶۳)، العروۃ الوثقی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ سوم.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر همدانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

طباطبائی، علی (۱۴۰۴)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ سوم.  
طبرسی، ابو علی فضل بن حسن (۱۳۵۰)، تفسیر مجمع البیان، سید ابراهیم میرباقری و دیگران، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول.

طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.  
طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۵)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

همو، (۱۳۷۵)، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.  
همو، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.

همو، (۱۳۹۰)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامیه.  
همو، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸)، الوسیله إلى نیل الفضیله المعروف، تحقیق: الشیخ محمد الحسن، قم: مطبعه الخیام.

عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (۱۴۰۳ق)، *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، قم: دارالهادی للمطبوعات.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (بی تا)، *نور الثقلین*، قم: مطبعه العلمیه، چاپ دوم.  
علوی حسینی موسوی، محمد کریم (۱۳۹۶ق)، *کشف الحقایق عن نکات الآیات و الدقائق*، قم: نشر حاج عبدالمجید، چاپ سوم.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.  
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۰)، *القاموس المحيط*، بیروت: دارالجلیل.  
فیض کاشانی، ملا محسن (بی تا)، *تفسیر صافی*، بیروت: نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.  
قرطبی، محمد بن أحمد الأنصاری (بی تا)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.  
قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، بیروت: داراحیاء التراث.  
قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول.

محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

همو، (۱۴۱۸)، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.  
محمّدی، عباس (بی تا)، «*رژیم مالی خانواده در ایران و فرانسه*»، مجله کتاب زنان، شماره ۲۴.  
مزّی، جمال الدین یوسف بن عبد الرحمن (بی تا)، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، بیروت: مؤسسه الرساله.

مقدسی، عبد الله بن أحمد (۱۴۰۴)، *المغنی و الشرح الكبير*، بیروت: دار الفکر.  
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴)، *کتاب النکاح*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۶)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.  
موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۶)، *مهذب الاحکام*، قم: مؤسسه المنار.



نراقی، أحمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵)، *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، مشهد: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.

هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر (۲۰۰۵)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت: دارالفکر.  
یزدی، سید مصطفی (محقق داتاد)، (۱۳۸۵)، *بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن*، قم: بی‌نا.

همو، (۱۴۰۶)، *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

